

در مسجد صاحب الزمان (عج) در محله شهید قربانی، به همت غلامرضا معینیان همیشه باز است

زندگی در پناه مسجد

۴



راه تجربه

و چهارصد متر مربع افزایش مساحت مسجد، بستر را برای تبدیل آن به قطب فعالیت های مذهبی، فرهنگی و آموزشی در محله شهید قربانی مهیا کرد.

● خدمت شبانه روزی

دمدمه های اذان صبح بیدار می شود و اذان را از بلندگوی مسجد پخش می کند. نماز جماعت و تعقیبات آن که تمام می شود، نمازگزاران مسجد هم می روند تا به استراحتشان برسند اما حاج آقا معینیان که افتخار بیش از سه دهه خادمی مسجد را دارد، تازه ابتدای کارش است. از حیاط مسجد شروع می کند به جار زدن و کارش را ادامه می دهد تا برسد به سر کوچه. بعد نوبت نظافت سرویس های بهداشتی مسجد است. کتری بزرگی هم دارد که آب آن همیشه جوش است برای پاکبان هایی که در تاریک و روشن هوا کارشان را شروع می کنند و اول صبح، به یک استکان چای برای رفع خستگی نیاز دارند. خورشید که بالا می آید، کلاس های مختلف در طبقه بالای مسجد شروع می شود و جست و خیز بچه های محله در مسجد نیز، خط قرمز او، نه سروصدای بچه ها، بلکه دعوا کردنشان با هم و کارهایی است که می تواند سلامتی شان را به خطر بیندازد. به قول خودش، آینده مسجد دست همین بچه هاست، باید ببینند و بروند تا به این فضا انس بگیرند، جوری که نتوانند از آن دل بکنند. درست مثل خودش که حاضر نیست از این مسجد با برنامه های شبانه روزی اش جدا و خادم مسجدی دیگر شود؛ از همان هایی که چند دقیقه بعد از سلام نماز جماعت، درها را قفل و بند می کنند تا وعده نماز بعدی.



فرزانه شهامت اکاری به رفتار این و آن ندارد؛ به اینکه در بسیاری از مساجد شهر، چند دقیقه بعد از سلام نماز جماعت، درها قفل و بند می شود تا وعده نماز بعدی. غلامرضا معینیان، اعتقادات خودش را دارد و می گوید که در خانه خدا نباید به روی مردم بسته بماند، هر چند که لازمه اش به زحمت افتادن خدمتگزار مسجد باشد. او که در ساختمان مسجد سکونت دارد، حدود سه دهه می شود که سر اعتقادش ایستاده است تا چراغ مسجد صاحب الزمان (عج) در محله شهید قربانی را پیوسته روشن نگه دارد. از پیش از اذان صبح، تپاسی از شب.

● مساجدی به نام امام عصر (ع)

خودش هم نمی داند چه شد که قرعه روزگار این طور به نامش افتاد و در تقدیرش، خدمت به مساجدی نوشته شد که همگی مزین به نام حضرت مهدی (عج) هستند. شاید آمین های زلال و کودکانه اش پای منبرهای مسجد جامع امام زمان (عج) در روستای نوقند از توابع شهرستان بیرجند بود که به اجابت رسید، وقتی مداح داشت برای ماندن اهالی در راه پیروی از امام عصر (ع) دعا می کرد؛ «وقتی به دنیا آمد، بیست و چند سال به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود. همان جادر روستایمان ازدواج کردم و بچه دار شدم. خرج زندگی ام بیشتر با کشاورزی روی زمین های خانوادگی مان می گذشت، با چیدن زرشک از درختچه هایی که کاشته بودیم. اوضاع خوب بود تا اینکه سیل خانمان براندازی آمد و همه چیز را با خودش برد.» او اهالی روستا توقع زیادی از استانداری وقت نداشتند؛ ماشین سنگین می خواستند برای اینکه جاده رادرسر کند تا لااقل اگر اهالی کسی به دوا و دکتر نیاز داشت، در مسیر مالرویی که حالا صعب العبورتر از همیشه شده بود، تلف نشود اما پهلوی دوره ای نبود که گوش کسی به خواسته روستایی جماعت بدهکار باشد؛ بنابراین غلامرضا مثل خیلی دیگر از اهالی، ترک روستا را به ماندن ترجیح داد.

● بذل اموال برای توسعه مسجد

تعریف می کند: مدت کوتاهی را بتایی می کردم برای

مردم. بعد خدا برایم حواله کرد و شدم خادم مسجد قائمیه در محله شهید قربانی. پنج شش سالی که خدمت کردم، خانه ام را آوردم پنچتن ۷۶. با مسجد صاحب الزمان (عج) آشنا شدم و شدم یکی از اعضای هیئت امنای آن. آن زمان، مسئولیت حاج آقا معینیان، رسیدگی به دخل و خرج مسجد بود. دوران جنگ بود و برای امور جاری مسجد، کمک چندانی دریافت نمی شد، چه رسد به اینکه کسی بخواهد به فکر توسعه مساحت آن باشد. در این شرایط، باید دلش را می زد به دریا و از اموالش برای باقیات الصالحات، سرمایه گذاری می کرد. او خانه و یک پارچه از زمین هایش را فروخت و پول نقد داد به یکی از همسایه های قدیمی مسجد تا راضی شود خانه را بفروشد و مسجد و وسیع شود. سختی های راضی کردن همسایه، به نتیجه مطلوب رسید

یک عمر آشنایی

مسلم میخوش، مدیر کانون فرهنگی هنری شهید بابانظر

سی سال زمان کمی نیست؛ معادل عمری است که من آقای معینیان را می شناسم. یک گوشه از تصاویری که از دوران نوجوانی ام در ذهن دارم، خادم مسجد صاحب الزمان (عج) نیز هست؛ مردی که شبانه روزش را وقف مسجد کرده است و عشق دارد به امور آن. مسجد ما شلوغ و پر برنامه و پررفت و آمد است و من ندیده ام که او برای همکاری در کارها، به دنبال نشان دادن خودش باشد یا بابت به هم ریختگی مسجد، پس از پایان هر مراسم، زبان را به شکایت باز کند. او به معنای واقعی، امین مسجد و اهالی محله است. آن قدر که خاطرم آن جمع است اگر کسی بخواهد از قرآن های حزبی مسجد امانت ببرد، مراسمی در مسجد برگزار کند، یک امانتی تحویل مسجد بدهد و چیزهایی از این قبیل، نیازی به هماهنگی نیست؛ در مسجد باز است و روی او گشاده. در سن و سالی که خیلی ها حوصله بچه ها و نوه های خودشان را هم ندارند، او با شیطنت بچه ها صبورانه برخورد می کند و اگر ضرورتی به تذکر باشد، غیر مستقیم و از طریق مدیران مسجد، بیان می کند.

